

جستارهای مبین (نشریه الکترونیکی مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین)

سال سوم، جستار شماره ۳۸؛ انتشار ۱۳۹۴/۱۰/۲۴ ISSN 2345-2382

درآمدی به «توانمندسازی» و شبکه مفهومی آن؛ مبانی، اصول و ارکان سیاست‌گذاری عملی

محمدتقی جان‌محمدی
پژوهشگر مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین

مشخصات کتاب‌شناختی این اثر:

جان‌محمدی، محمدتقی (۱۳۹۴). درآمدی به «توانمندسازی» و شبکه مفهومی آن؛ مبانی، اصول و ارکان سیاست‌گذاری عملی، جستارهای مبین (نشریه الکترونیکی مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین)، سال سوم، جستار شماره ۳۸. نشانی دسترسی اینترنتی:

<http://jostar.mrsi.ir/Vol.3/jostar38.pdf>

مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین

<http://www.mrsi.ir> Email: mrsi@chmail.ir

نشریه الکترونیکی «جستارهای مبین»، به‌طور خاص برای انتشار بخشی از تأملات و تحقیقات پژوهشگران رویکرد «توسعه‌تعالی‌بخش» انتشار می‌یابد؛ ولی موضوع عام این نشریه «مسئله توسعه» است؛ و آثار تألیفی و ترجمه‌ای که با رویکردهای مختلف در موضوع توسعه به نگارش درآمده‌اند نیز در آن منتشر می‌شود. برای دسترسی به مقالات نشریه الکترونیکی «جستارهای مبین» به سایت این نشریه مراجعه کنید.

<http://www.jostar.mrsi.ir> Email: mobin.jostar@chmail.ir

مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین

«جستارهای مبین»؛ سال سوم، جستار شماره ۳۸

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۱۰/۲۴

ISSN 2345-2382

درآمدی به «توانمندسازی» و شبکه مفهومی آن؛ مبانی، اصول و ارکان سیاست‌گذاری عملی

محمدتقی جان‌محمدی

این متن ویرایش اولیه یک چارچوب مبنایی مفهومی برای «توانمندسازی» به‌عنوان یکی از ارکان حکمرانی و سیاست‌گذاری عملی» در کشوری نظیر ایران است که «مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین» بنا دارد به‌زودی آن را پایه یک پرونده مطالعاتی جامع در خصوص موضوع «توسعه و توانمندسازی» قرار دهد. در اینجا تلاش شده است به‌رغم تصور رایج، تمایز میان توانمندسازی و «رفع فقر اقتصادی صرف» تصریح گردد و در نسبت با «شان ماهوی» و «غایت وجود انسانی» این مفهوم معنا یابد. مبتنی بر این نگاه برخی رؤس راهبردی برای سیاست‌گذاری عملی در حوزه توانمندسازی اقتصادی نیز تشریح شده است.

ریشه‌ای ارسطویی دارد؛ و همه کسانی که (ازجمله سن و تابعانش) در دهه‌های اخیر چه در حوزه نظری و چه در حوزه عملی به این بحث پرداخته‌اند به‌نوعی از بنیان نظری ارسطو بهره گرفته‌اند. در نگاه ارسطو، انسان موجودی است که صاحب قوا و توان‌های متعدد است؛ و این توان‌ها باید در حد اعتدال شکوفا شود. این نگاه در سنت فلسفه اسلامی نیز مورد پذیرش قرار می‌گیرد و ابن‌سینا به نحو درخشان و عمیق‌تری در مباحث نفس به آن می‌پردازد. بر طبق تحلیل ارسطویی-سینوی انسان

مدخل هرگونه بحث درباره «توانمندسازی»

پرداختن به دو مسئله بنیادین است:

۱- «توانمندسازی» چیست؟ ۲- چرا باید «توانمندسازی» کرد؟

مفهوم «توانمندسازی» برخلاف تصور عمومی، مفهومی دشوار است که ریشه‌های فلسفی با سابقه‌ای در پشت خود دارد. این مفهوم به‌ویژه در دهه‌های اخیر به‌واسطه کارهای فیلسوف و اقتصاددان معاصر «آمارتیا سن» و سپس تابعان او فراگیر شده است. مفهوم «توانمندسازی»



فعلیت یابند؟ پاسخ به این سؤال ما را وارد بحث توانمندسازی خواهد کرد.

هر قوه‌ای برای فعلیت یافتن به یک عنصر فعال و نیروی محرک نیاز دارد. نفس انسان موجودی فی‌نفسه «فعال» است؛ بنابراین فعال بودن آن سبب می‌شود به‌طورکلی قوای انسانی در نتیجه فرایند طبیعی زندگی و با مساعد بودن شرایط و نبود موانع فعلیت یابند. برخی از قوا یا توان‌های انسان در نتیجه رشد طبیعی جسمی فعلیت می‌یابند، برخی در نتیجه ارتباط اجتماعی و برخی با تمرین و ممارست و یا تعقل. اما گاهی موانع موجود و یا محرومیت از زمینه‌های ضروری و یا محیط نامساعد مانع از فعلیت یافتن این قوا می‌شود که لازم است این وضعیت برطرف شود تا فعلیت توان‌ها تحقق یابد.

در دهه‌های اخیر همراه با اوج گرفتن مباحث توسعه در محافل دانشگاهی و بین‌المللی و همراه با جهت‌گیری رویکردهای جدید در توسعه، به تبع طرح دیدگاه‌های ارسطویی در این حوزه، مفهوم توانمندی و «توانمندسازی» نیز گسترش فراوانی یافت. نگاه طرفداران این بحث آن بود که افرادی در جوامع وجود دارند که به دلیل محرومیت‌های شغلی و خانوادگی یا تحمیل شرایط اجتماعی و نیز عدم رعایت عدالت در تعریف جایگاهشان در جامعه عملاً هیچ فرصت و زمینه‌ای برای ساختن زندگی مناسب ندارند. برای ارتقای کیفیت زندگی این افراد و بازتعریف عادلانه جایگاه ایشان لازم

موجودی است که برحسب فعل و انفعالاتش می‌توان کارکردها و توان‌های وجودی‌اش را شناسایی کرد. هر یک از توان‌های آدمی ویژگی و کارکرد مشخصی دارد که به‌طورکلی در سه طبقه جای می‌گیرند و هر یک ناظر به سطحی از حیات است. بنابراین در این نگاه، انسان واجد مجموعه‌ای از قوا یا توان‌ها است که برای زندگی به همه آن‌ها نیاز دارد و فقدان هر یک نقصانی در زندگی انسانی پدید خواهد آورد. این قوا یا توان‌ها در واقع ظرفیت‌های بالقوه‌ای هستند که لازمه ماهیت انسانی به شمار می‌آیند؛ و با فراهم شدن شرایط و زمینه‌ها به تدریج فعلیت می‌یابند. اما اگر این توان‌های انسانی فعلیت نیابند چه خواهد شد؟ یا به عبارت دیگر، چه ضرورتی است که همه قوای انسان فعلیت یابند؟

برای پاسخ به سؤال اخیر، مفهوم سعادت (eudaimonia) و بهروزی (well-being) مطرح می‌شود. سعادت و بهروزی انسان ناظر به آن کیفیت و حالات نفس است که همه قوای نفس به کمال خاص خود نائل آمده باشند و میان آن‌ها اعتدال برقرار باشد.^۱ درعین حال، سعادت امری است که فی‌نفسه مطلوب همگان است؛ بر این اساس، دستیابی به سعادت ایجاب می‌کند که قوا و توان‌های انسان فعلیت یابد تا انسان در وضعیت بهروزی قرار گیرد. به بیان دیگر، فعلیت یافتن همه قوا همراه با اعتدال، شرط ضروری دستیابی به سعادت و بهروزی است. اما قوا چگونه باید

۱. البته این معنای صوری سعادت است و به‌ویژه در متون ابن‌سینا مباحث محتوایی دیگری وجود دارد که برای پرهیز از اطالة کلام به جای دیگری واگذار می‌شود.



سیاست‌گذاری و راهبردهای عملی را که با این اصول سازگارند بر خواهیم شمرد:

الف- حالت فعال بودن/حالت منفعل بودن

بر طبق تحلیل ارسطویی-سینوی و همان‌طور که اصحاب رهیافت توانمندی اشاره کرده‌اند، انسان موجود «عامل» و فی‌حد ذاته «فعال» است. سعادت و بهروزی انسان نیز مشروط به رعایت اصل عاملیت و فعال بودن اوست. همان‌طور که اشاره شد، بهروزی حالت و کیفیتی از نفس انسان است؛ و مهم‌ترین عنصر قوام‌بخش این حالت و کیفیت، «فعال بودن» است. انسان عامل و فعال، کنشگر و بازیگر است و نقش مؤثر در فرایندهای اجتماعی ایفا می‌کند. در مقابل این حالت، «منفعل بودن» قرار دارد؛ انفعال یعنی پذیرندگی از بیرون. در حالت فعال بودن، انتخاب و نوعی سیطره و قدرت تغییر برای فرد وجود دارد؛ ولی انفعال با انتخاب و سیطره و امکان تغییر سازگار نیست. بر طبق مبانی فلسفی، اگر انسان به‌مثابه موجود «عامل» در نظر گرفته نشود، در واقع از مقام انسانی خود تنزل یافته است. این دیدگاه بر این نکته تأکید دارد که شأن انسانی تابع عاملیت و فعال بودن اوست. این بحث ریشه‌های عمیقی در آموزه‌های بنیادین اسلامی دارد. به لحاظ فلسفی نیز فیلسوفان مسلمان با واژگان مختلف به آن پرداخته‌اند. در مباحث حکمت متعالیه، ذیل دسته‌ای از مفاهیم، از جمله مفهوم «سعه وجودی»، فعال بودن انسان به حقیقت «تعالی»

است توان‌های وجودی ایشان با کمک و ایجاد شرایط پیرامونی فعلیت یابد تا بتوانند زندگی مطلوب مورد نظر خود را شکل دهند. این رهیافت با دقت زیاد درصدد است قوا و توان‌های انسانی بالقوه موجود در افراد را شکوفا کند تا افراد به واسطه کسب آن‌ها بتوانند ملزومات لازم برای زندگی خوب و مناسب با شأن انسانی را با عاملیت خود فراهم کنند؛ و نه اینکه آن ملزومات را با حذف عنصر عاملیت مستقیماً در اختیار افراد قرار دهند. اما متأسفانه این مفهوم در کشورهای نظیر کشور ما، در عموم موارد به دلیل عدم توجه به ریشه‌های نظری آن تنها به صورت یک مفهوم سطحی مورد استفاده طیف گسترده‌ای از افراد و سازمان‌ها قرار گرفته است؛ و توانمندسازی به‌عنوان ارائه ملزومات معیشتی به افراد از اصالت خود دور شده و قلب ماهیت شده است. شاید یکی از دلایل عدم توفیق این گونه اقدامات همین بی‌توجهی به مبانی و اصالت رهیافت توانمندسازی باشد. به‌هر روی، توجه به این نکته ضروری است که سیاست‌گذاری بر طبق برداشت عرفی از مفهوم و لفظ «توانمندسازی»^۲ نمی‌تواند مصداق یک سیاست‌گذاری صحیح و تخصیص بهینه منابع باشد. سیاست صحیح توانمندسازی آن سیاستی است که با مبانی این مفهوم و اصول ناظر بر آن هماهنگ باشد.

ما در ادامه با تکیه بر چند مفهوم اصلی تلاش خواهیم کرد ارکان توانمندسازی را منطبق بر مبانی نظری بیان کنیم. پس از آن برخی وجوه مربوط به

^۲. که متأسفانه تا حدی رواج نیز یافته است.



توجه داشته باشیم که به لحاظ مفهومی و معنایی، توانمندسازی دقیقاً ناظر به همین وجه است. یعنی توانمندسازی امری است که از یک وجه ناظر به غایت انسانی است و از یک وجه ناظر به ابزارهای رسیدن به آن غایت.

بنابراین در مقام تحلیل مفهومی می‌توانیم یک‌بار توانمندسازی را به‌مثابه غایت موردتحقیق قرار دهیم و یک‌بار به‌مثابه ابزار. این بحث بسیار پیچیده و نیازمند ورود به مباحث نظری بنیادین است. ما به‌حسب هدف مطلب حاضر، تلاش می‌کنیم موضوع را تا آنجا که ممکن است به سیاست عملی نزدیک کنیم. با این هدف، این موضع را در پیش می‌گیریم که سیاست‌گذار برای توانمندسازی چاره‌ای جز ورود به حوزه ابزارها و مصادیق آن ندارد. اما سیاست‌گذار در عین این الزام، باید بداند که ابزارها طیف گسترده‌ای دارند؛ ضمن اینکه سیاست‌گذاری بر روی هر ابزار نیز وجوه گوناگونی می‌تواند داشته باشد. آیا سیاست‌گذار در مورد همه ابزارها و همه وجوه سیاست‌گذاری برای توانمندسازی مختار و آزاد است؟ آیا همه این‌ها منجر به هدف توانمندسازی خواهد شد؟

اولاً باید توجه داشت که ابزار، فی‌نفسه واجد ارزش نیست. اهمیت ابزار به دلیل آن است که در مسیر تحقق غایت موردنیاز است. بنابراین بدون توجه به غایت، ابزار نمی‌تواند شأنیت فی‌نفسه پیدا کند؛ درواقع ارزش ابزار فی‌غیره است. یعنی ابزار شأنیت خود را از غایت می‌گیرد. اگر برای مقاصد عملی، وجه صوری غایت انسان را به‌مثابه غایت سیاست‌های توانمندسازی در نظر بگیریم، آنگاه

پیوند خورده است که نیازمند تفصیل در جای دیگری است.

اگر انسان موجودی فی‌حد ذاته «فعال» است، بنابراین هرگونه سیاستی که بنا دارد شأنیت او را به او اعطا کند نمی‌تواند انسان را به‌مثابه موجود منفعل در نظر آورد. سیاست صحیح سیاستی است که در آن انسان به‌مثابه عامل و فعال دیده شود.

ب- غایت/ابزار

اشاره شد که مبنای توانمندسازی درواقع توجه به شأن ماهوی انسان و غایت حیاتی او یعنی سعادت و بهروزی است. این غایت یک وجه صوری و یک وجه محتوایی دارد. ما در اینجا صرفاً برای پرهیز از پیچیده شدن مطلب به وجه محتوایی غایت (تعالی وجودی انسان) نمی‌پردازیم؛ ولی این نکته را با تأکید متذکر می‌شویم که نپرداختن به محتوای غایت سبب نقصان بنیادین تحلیل می‌شود و لذا لازم است در جای مناسب دیگری به آن بحث پرداخته شود.

به لحاظ صوری، غایت انسان ناظر به کیفیت و حالت شکوفندگی قوا و توان‌های انسان در حد اعتدال است؛ این حالت را بر طبق ادبیات ارسطویی می‌توان «بهروزی» نامید. هرچند که این حالت صوری ناظر به غایت انسانی است، ولی در نسبت با وجه محتوایی غایت، به‌مثابه «ابزار» است. ولی به دلیل آنکه با وجه محتوایی همبودی دارد و به لحاظ زمانی مقدم بر آن نیست (تقدم ذاتی دارد و نه زمانی) از اصطلاح ابزار برای آن استفاده نمی‌کنیم. تذکر این نکته برای آن است که



محتوا است. سیاست‌گذار پس از آگاهی به این اصل، باید در پی این باشد که وجوه غایی توانمندسازی و وجوه ابزاری آن کدامند. یعنی میان غایت و ابزار تمایز بگذارد و هر یک را در جای خود مورد توجه قرار دهد. حذف غایت به عنوان هدف توانمندسازی و نشان دادن ابزار به جای آن از مهم‌ترین آسیب‌های توانمندسازی در جریان امروزی است. البته از آنجاکه به لحاظ عملی، سیاست‌گذاری تنها بر روی ابزارها و مصادیق ممکن است، سیاست‌گذار باید پس از بررسی جامعه هدف ابزارهای مناسب را انتخاب کند و سپس مسیرهای ارتباطی آن ابزارها به سوی غایت را طراحی کند. اگر سیاست‌گذاری بدون تأمل بر روی غایت توانمندسازی، تنها بر روی ابزار متمرکز شود آنگاه علاوه بر انحراف مبنایی، سیاست‌ها به نتیجه‌ای که مطلوب است منجر نخواهد شد. زیرا ابزار باید به غایت منجر شود و اگر چنین نشود تنها با اتلاف منابع مواجه بوده‌ایم.

ج- فعل درون ماندگار / فعل متعدی

روشن شد که توانمندسازی بنا دارد انسانی را که به دلایلی از جمله محرومیت و ناتوانی فردی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی امکان دستیابی به بهروزی را ندارد در شرایطی قرار دهد که با فعلیت یافتن توان‌های خود به این غایت دست یابد. بنابراین توانمندسازی در نهایت امری ناظر به «هویت و تشخیص انسان» است. یعنی توانمندسازی به فعلیت درونی انسان توجه دارد و نه به ملزومات بیرونی. باید توجه داشت هدف توانمندسازی شکوفایی توان‌های درونی انسان

باید مشخص کنیم که کدامین ابزار می‌تواند این غایت را در مورد جامعه هدف محقق سازد. به بیان دقیق‌تر، هرگونه سیاست‌گذاری صحیح بر روی موارد مختلف توانمندسازی‌کننده باید از پیش مشخص کند که چگونه به تحقق غایت توانمندسازی یعنی شکوفا کردن توان‌های انسانی منجر خواهد شد.

ثانیاً، ابزارهای ناظر به توانمندسازی طیف گسترده‌ای از ابزارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را شامل می‌شود؛ و چنین نیست که توانمندسازی برخلاف تصور عموم صرفاً محدود به حوزه‌های اقتصادی باشد. در مورد سیاست‌گذاری بر روی هر یک از این ابزارها، جامعه هدف باید به دقت مورد مطالعه قرار گرفته و مشخص شود که شرایط و زمینه‌های مورد نیاز برای بهروزی ایشان چیست و چه ابزارهایی برای فعلیت یافتن توان‌های ایشان مورد نیاز است. تحویل بردن همه ابزارهای توانمندسازی به ابزارهای اقتصادی در اکثر موارد ناشی از سطحی‌نگری تثبیت شده و عدم توجه به وجوه مبنایی است. شاید یکی از دلایل این انحراف، دشواری تحلیل وضعیت جوامع هدف و تن ندادن به چنین تحلیل‌هایی باشد.

به طور خلاصه، سیاست‌گذار برای توانمندسازی جامعه هدف باید بداند، توانمندسازی برای چه هدفی انجام می‌گیرد؟ مبنای توسعه‌ای توانمندسازی، آن را برای غایت بهروزی انسان تعریف کرده است. با پذیرش این تعریف، کنار گذاشتن این غایت و سیاست‌گذاری برحسب تلقیاتی عرفی در واقع خالی کردن توانمندسازی از



و ملزومات و امکانات پیرامونی آن می‌پردازیم. این نوع نگاه که به‌نوعی سیطره نگاه مادی در دنیای جدید است و در میان ما نیز رسوخ کرده است، انسان را به داشته‌ها و امکانات و ملزومات زندگی اش فرو می‌کاهد. یعنی انسان و حتی زندگی انسان مساوی می‌شود با مجموع داشته‌ها و امکانات و ظرفیت‌های مادی اش. با این نگاه، ملاک ارزیابی و موفقیت و حتی شکوفایی درونی انسان نیز عبارت می‌شود از میزان دارایی‌ها و امکانات و برخورداری‌های مادی. حتی این وضعیت در موارد افراطی‌تر به میزان پولی شده این موارد فرو می‌کاهد. این طرز تلقی، انسان را در مقام یک شیء قرار می‌دهد که با مقادیر کمی، به‌ویژه مقادیر پولی، قابل شناسایی و ارزیابی است. در این حالت، تشخیص وجودی انسان به‌نوعی هویت جعلی پولی شده و کالایی شده تنزل می‌یابد. درباره اشکالات نظری و عملی این طرز نگاه و پارادوکس‌ها و توهماتی که ایجاد می‌کند مطالعات بسیاری وجود دارد که قابل مراجعه است و ما از پرداختن به آن‌ها در اینجا خودداری می‌کنیم.

یکی از ارکان سیاست‌های توانمندسازی پرهیز از نگاه کالایی و پولی شده به انسان است. این رکن هرچند که در ادبیات موجود رهیافت توانمندی هم موجود است ولی زمانی برای ما اهمیت مضاعفی می‌یابد که بدانیم به نحو اکید با دیدگاه‌های اسلامی و سنت اسلامی-ایرانی نیز ناسازگار است.

نکته بسیار ظریف و دقیقی در اینجا وجود دارد و آن اینکه هرگونه توجه و سیاست پولی و یا کالایی به معنای اتخاذ سیاست مبتنی بر نگاه کالایی شده

است تا به‌واسطه آن انسان به‌مثابه عامل بتواند محیط خود را آن‌گونه که باید، بسازد. بنابراین سیاست‌های توانمندسازی اگر منجر به فعل درون‌ماندگار انسانی نشوند به بیراهه رفته‌اند. به‌طور مثال سیاست‌هایی نظیر اعطای مواد و ملزومات زندگی که با نام توانمندسازی، محیط پیرامونی زندگی انسان را تدارک می‌کنند سیاست‌های صحیح توانمندسازی محسوب نمی‌شوند؛ زیرا این سیاست‌ها هویت درونی انسان را مدنظر نگرفته‌اند. اما در اینجا نکته ظریفی وجود دارد و آن اینکه سیاست‌گذار عملاً چاره‌ای ندارد تا بخش اعظم سیاست‌های خود را به همین موارد اختصاص دهد، پس چگونه می‌توان رفع مشکل کرد؟ چاره این است که سیاست‌گذار سیاست توانمندسازی را بر اساس رویکرد افعال متعدی انجام دهد. به عبارت بهتر، سیاستی که بنا دارد به اعطای مواد و ملزومات زندگی به جامعه هدف پردازد باید به نحوی طراحی شده باشد که تا سرحد امکان آثار آن با گذر به وجوه اصیل‌تر به ویژگی‌های درونی انسان تعدی پیدا کند. این‌گونه افعال و سیاست‌ها را متعدی می‌نامیم زیرا از وجوه بیرونی به وجوه درونی سرایت یافته و پیامدهای درونی به جای می‌گذارد که در واقع هدف توانمندسازی نیز همین است.

د- پدیده شیء‌وارگی و پولی‌شدگی

یکی از اشکالات اساسی سیاست‌گذاری‌های فعلی این است که عموماً ما به‌جای پرداختن و توجه به انسانی که صاحب زندگی است و اوست که سطح و کیفیتی از زندگی را می‌سازد، به زندگی



و عمیق‌تر آن باید در یک تدریج زمانی تحقق یابد. بنابراین سیاست‌های اصیل توانمندسازی در حوزه اقتصادی باید مبتنی بر مشارکت باشند. سیاست‌هایی که بدون دخالت افراد جامعه هدف، به‌طور مثال درصد اعطای کمک‌هزینه و یا واریز وجوه نقدی و یا اعطای سبد کالایی به ایشان هستند، به دلیل آنکه افراد جامعه هدف را در موضع انفعال و پذیرندگی غیرفعال قرار می‌دهند با هدف غایی توانمندسازی مغایرند.

البته مشارکت به‌اندازه تعدد ابعاد وجودی انسان وجوه متعدد دارد. یکی از مهم‌ترین وجوه مشارکت، درگیر کردن آگاهی افراد در جریان فعالیت اقتصادی توانمندسازی‌کننده است. این بحث دامنه‌دار است و آن را تفصیل نمی‌دهیم؛ تنها این نکته را متذکر می‌شویم که این وجه از مشارکت در مواردی که مشارکت به گونه‌های دیگر، به دلیل محدودیت‌های اجرایی، عملاً امکان‌ناپذیر است بسیار کارگشاست. از گونه‌های دیگر توانمندسازی مبتنی بر مشارکت می‌توان به فعالیت‌های مبتنی بر تعاون و تصمیم‌گیری جمعی اشاره کرد که نیازمند تفصیل است.

۲- گفته شد که عملاً سیاست‌های توانمندسازی تنها می‌توانند بر روی مصادیق ابزاری کار کنند، ولی این مصادیق را باید در مسیر غایت فعلیت توان‌های انسانی طراحی کنند. اما در میان مصادیق ابزاری که قابلیت سیاست‌گذاری برای توانمندسازی را دارند برخی موارد بر موارد دیگر اولویت دارد. تعیین

و پولی شده به انسان نیست. معنای این سخن آن نیست که نباید به‌هیچ‌وجه سیاست تأمین امکانات زندگی و یا افزایش دارایی‌های مادی را در پیش گرفت. بلکه به‌عکس این موارد به‌جای خود ضروری و غیرقابل چشم‌پوشی‌اند. آنچه مرز میان این‌ها را تعیین می‌کند آن است که امکانات و دارایی‌ها آیا به‌مثابه غایت دیده شده‌اند و یا مثابه ابزار؛ و اگر به‌مثابه ابزار دیده شده‌اند آیا در جایگاهی تعریف شده‌اند که در راستای تحقق غایت انسانی خدمت‌کنند یا خیر. مسئله اساسی در ارزش یافتن فی‌نفسه این‌ها است. این نکته‌ای است که سیاست‌گذار برای توانمندسازی باید مدنظر قرار دهد.

نکاتی درباره راهبردهای عملی توانمندسازی

آنچه در بالا آمد می‌تواند در سیاست‌گذاری و تدوین راهبردهای عملی توانمندسازی مؤثر باشد. در اینجا تلاش می‌کنیم تا برخی از مهم‌ترین وجوه سیاست‌گذاری عملی برای توانمندسازی را که از این اصول منتج می‌شوند برشماریم. البته به دلیل رعایت اختصار و انتظار مخاطب مبنی بر پرداختن به حوزه‌های اقتصادی، مواردی که در زیر می‌آید عمدتاً ناظر به حوزه ابزارهای اقتصادی توانمندسازی است و سایر حوزه‌ها را در مجال دیگری باید بررسی کرد:

۱- سیاست صحیح توانمندسازی سیاستی است که به مؤلفه «فعال بودن» درونی انسان توجه کند. در عمل این کار با تعریف سطوح مختلف «مشارکت» قابل انجام است. البته مشارکت امری چندلایه است که سطوح بالاتر



حس اثربخشی فرد در جامعه به ظهور رسیده است و این اثری درون‌ماندگار در فرد ایجاد می‌کند و ثالثاً برخورداری مادی حاصل مشارکت و حضور فرد بوده است. این نحو فعالیت اقتصادی به دلیل پرهیز از سیاست قیم‌مآبی و توزیع مبتنی بر مشارکت بسیار مؤثر است.

۳- فرض ناتوانی افراد جامعه هدف و اتخاذ تصمیم به نحو قیم‌مآبانه برای اعطای کالا یا پول به افراد و یا خانوارها به نحوی که ایشان به هیچ‌وجه نقش و مداخله‌ای در فرآیند آن سیاست یا تصمیم نداشته باشند به نحو بنیادی با سیاست توانمندسازی مغایر است. در مواقع لزوم و بحرانی، برای این کار پیشنهاد می‌شود همه گزینه‌های عملی برای مشارکت افراد بررسی شود و کمک‌های مربوطه از مسیر تحقق مشارکت فعال با سازوکارهای واسطه‌ای مناسب به دست افراد و خانوارها برسد.

سخن آخر

توانمندسازی مفهومی ناظر به غایت انسانی است. بنابراین در سیاست‌گذاری و راهبردهای عملی ناظر به آن باید با تفکیک میان ابزار و غایت، مصادیقی را هدف‌گذاری کرد که به غایت به‌روزی انسان و فعلیت یافتن توان‌های فرد منجر شود. برای این کار انسان باید به‌مثابه عامل و موجودی فی‌حد ذاته فعال دیده شود. توانمندسازی مبتنی بر عاملیت و فعال بودن انسان تنها با سازوکار «مشارکت» امکان‌پذیر است. بنابراین

اولویت این مصادیق تابع نزدیکی و اثر قوی‌تر آن‌ها برای فعلیت بخشیدن به توان‌ها و قوای انسانی و مؤلفه عاملیت است. به‌طور مثال:

- آموزش و مهارت‌آموزی یکی از اولویت‌دارترین مصادیق توانمندسازی است؛ زیرا سبب فعلیت بخشی از توان‌های فرد می‌شود که قدرت عاملیت او را افزایش خواهد داد.

- مواردی نظیر عضویت افراد در مؤسسات، انجمن‌ها، تعاونی‌ها و شبکه‌های موجود در جامعه نیز اولویت بالایی دارند زیرا به نحو دیگر عاملیت اجتماعی افراد را افزایش می‌دهند؛ البته این عضویت‌ها مستلزم تعریف موضوع کار اقتصادی و برقراری بستر ارتباط اجتماعی است.

- از مصادیق دیگر می‌توان به بهداشت و سلامت اشاره کرد که یکی از مهم‌ترین موارد برای فعلیت یافتن بخشی از توان‌های فردی به‌ویژه توان‌های جسمانی و بدنی است.

- از مصادیق دیگر می‌توان به تولید اقتصادی ارزش‌افزا اشاره کرد که در فرآیند آن افراد به نحو مؤثر مشارکت داشته‌اند و بهره‌مندی اقتصادی‌شان به‌واسطه همین مشارکت بوده است و نه به‌واسطه لطف یک فرد یا نهاد ثالث.

اگر نحوه توزیع و یا نتایج اجتماعی حاصل از آن تولید نیز به نحو مشهود قابل رصد و ارزیابی باشد، اثر توانمندسازی‌کننده این کار بیشتر خواهد بود؛ زیرا اولاً مشارکت فعال رخ داده است (این مشارکت می‌تواند از طریق آگاهی و یا رأی به یک برنامه یا سیاست باشد)، ثانیاً



خواهند توانست امکانات و نیازهای مادی زندگی خود را تأمین کنند.

سیاست توانمندسازی نباید افراد را در طول عمر و یا در زمانی دراز وابسته به نهاد یا منبع ثالثی غیر از فعالیت خود فرد کند. توانمندسازی باید در نهایت امر قدرت انتخاب، ظرفیت تغییر زندگی به سمت بهبود، تشخیص و استقلال، استغنا و شأنیت انسانی افراد را افزایش دهد. بنابراین هرگونه سیاست مبتنی بر ناآگاهی، قیم‌مآبی غیرموجه، القاکننده فقر و نیازمندی و نیز وابسته‌کننده بلندمدت به یک منبع مشخص، سیاست اصیل توانمندسازی محسوب نمی‌شود.

توانمندسازی در حوزه اقتصادی، سیاستی را می‌طلبد که مبتنی بر «مشارکت» منجر به «تولید ارزش افزا» شود و فرد اثر خود را در این تولید ببیند و بدان «آگاه» باشد. همچنین برخورداری مادی فرد از مواهب این مشارکت حاصل آید و نه از لطف قیم‌مآبانه و یا خیریه‌ای یک نهاد ثالث؛ و این امر برای فرد مشهود باشد. اثر فعالیت تولیدی یادشده بر روی جامعه و زندگی عموم مردم قابل رصد باشد؛ به نحوی که فرد خود را در به وجود آوردن آن اثر صاحب نقش بداند. چنین سیاستی ضمن آنکه به عاملیت انسان توجه دارد، اثر درون‌ماندگار در افراد ایجاد می‌کند و توانمندسازی واقعی است. با چنین سیاستی مسلماً افراد خود